



۲۰۱۹/۰۱/۰۳



محمد ولی آریا

تقریظی بر «تلخی های سال دو هزار و هجده»



اخیراً نویسنده و شاعر گرامی، ارجمند و ملت پرور، جناب "سلطان جان کلیوال"، آئینه تمام نمائی را در تحت عنوان «د دوه زره او اته لس کال ترخه» در برابر اوضاع افغانستان گذاشته اند که تمام خطوط تاریک سیمای نا به هنجار کشور و ملت افغانستان را با ایجاز به نمایش می گذارد که نمی شود بهتر از آن چنین مختصر و جامع گفت و یا نوشت.

آنچه این نوشته پر از حقایق درد انگیز را بیشتر ممتاز می گرداند، نکته بسیار عمیقی است که دید دقیق جناب کلیوال آنرا شگافته است، نکته ای که متأسفانه از چشم مبصرین سیاسی افتاده است، و آن اینکه دهل و سرنای صلح در افغانستان زمانی نواخته می شود که هیچ پیکره با ثبات تمثیل سیاسی در کشور وجود ندارد. یعنی یک پارلمان در حال انحلال است و پارلمان جدید، ولو با هر ترکیبی هنوز به صحنه نیامده است. رژیم سیاسی که از عمر آن سه ماه نمانده است، در بحران سراسری و عدم اطمینان از تداوم صلاحیت ملی به سر می برد، که در حقیقت کشور افغانستان در مقطع کنونی فاقد اساسی ترین ارگان های حاکمیت و یا حکمیت ملی می باشد. به عبارتی دیگر یک مرجع استوار ملی در کشور وجود ندارد که راجع به سرنوشت ملت افغانستان توانائی و صلاحیت سیاسی لازم را در مفاهمه و مذاکره داشته باشد.

در چنین بحران قدرت سیاسی و در این فقدان یک ارگان نسبی تمثیل ملی، دفعاتاً و بسیار شتابزده، معاملاتی با متن و محتوای پنهان، بر طبق ستراتیژی بیگانگان، در مورد سرنوشت سیاسی آینده ملت افغانستان صورت می گیرد که بدون کوچکترین اعتنا به حقوق اساسی ملت افغانستان و بدون حضور نمایندگان اصولی و با کفایت ملت سراسری افغانستان به راه انداخته شده است.

رژیم سیاسی در افغانستان که هر دو جزء آن در مجموع حایز آرای مردم بوده است، با وجود عدم شفافیت در انتخابات، یک رژیم نامشروع نیست؛ بلکه صرفاً یک رژیم فاقد اصولیت دموکراتیک می باشد؛ اما از آنجا که داغ وابستگی بر جبین دارد، او را از جرئت تصمیم و یا پافشاری بی دریغ بر منافع ملی باز می دارد. همان است که

چون مهره بی اراده در شطرنج بیگانگان به هر سو رانده می شود. اقدام دولت افغانستان در ساختن یک کمیته نظارت بر صلح و فرستادن بدون دعوت آن در مذاکرات نام نهاد و خود داری گروه طالبان در نشستن با آنها، یک عملیه حقیر و شرماگین بود، نه برای رژیم سیاسی؛ بلکه جفائی بود به حیثیت ملت افغانستان.

رژیم سیاسی در افغانستان حتی این استواری و منطق را نداشت که به مذاکره کنندگان بر سرنوشت ملت افغانستان تفهیم کند که یک جناح اساسی در مذاکرات، مربوط افغانستان است و یا زمانی چنین مذاکرات با مصالح ملی افغانستان توافق ندارد و یا به گروه طالبان حالی نماید که آنها جز اشغال مناطقی در کشور و تحکیم دهشت در شهرها فاقد کوچکترین مشروعیت سیاسی و ملی استند و هرگاه طالبان بر حضور رژیم پاکستان در مذاکرات اصرار می ورزند و وجود رژیم کابل را تردید می کنند خود دلیل وابستگی و تابعیت آنها به رژیم پاکستان است که نتایج چنین مذاکراتی بدون حضور نمایندگان شایسته ملت افغانستان، در حقیقت پافشاری بر جابجائی و تحکیم حاکمیت سیاسی پاکستان در قدرت سیاسی آینده ملت افغانستان است و بس .

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

تقریظی بر «تلخی های سال دو هزار و هجده»

[Aria_m_wali_taqrize_bar_talkhi_haaye_nozda_hajda.pdf](#)